

تاریخ را توده ها می سازند !

اشرف دهقانی

در روزهای اخیر در حالی که خیابان ها و کوچه های بسیاری از شهرهای میهن مان در زیر غرش گام های میلیونی مردم به جان آمده و بیخاسته و بویژه زنان و مردان جوان آگاه ما به لرزه درآمده، دژخیمان رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی در طی سرکوب های خیابانی خود در سراسر کشور و با تیراندازی بسوی جمعیت بی دفاع در میدان آزادی تهران، ده ها نفر را به خاک و خون غلطانده اند. تعداد مردمی که در چند روز اخیر در جریان تظاهرات و یا درگیری های خیابانی و یا در حمله اوباشان حکومتی به دانشگاه ها و اماکن دیگر توسط نیروهای مسلح رژیم جمهوری اسلامی به قتل رسیده و شدیداً زخمی و یا آسیب دیده اند، بر اساس مدارک زنده و غیر قابل انکار بسیار بسیار بیشتر از تعدادی است که خبرگزاری های رسمی گزارش داده اند. این جنایات کثیف و بی شرمانه، برگ سیاه دیگری بر کارنامه سراسر جنایت و توحش سردمداران رژیم جمهوری اسلامی می افزاید که در طول ۳۰ سال حکومت ضد خلقی و سراسر ستم و ارتجاعی شان هرندای آزادی خواهانه را با گلوله و زندان و تخت های شکنجه و تازیانه و چوبه های دار پاسخ گفته اند. بدون شک خاطره و نام جان باختگان دلاور خیزش های مردمی اخیر که از فرزندان و جوانان مبارز ما بودند، برای همیشه در یاد مردم ایران خواهد ماند و خون آن ها بر سرخی رنگ پرچمی خواهد افزود که دیر یا زود بر ویرانه های ناشی از تمامی نکبت ها و ننگ های این رژیم به اهتزاز در خواهد آمد.

نتیجه جنایات رژیم در روزهای اخیر همچون کشتار خلق های تحت ستم کرد و عرب و ترکمن، همچون قتل عام دهه ۶۰، همچون نسل کشی سال ۶۷ و قتل عام زندانیان سیاسی، همچون کشتار و سرکوب وحشیانه کارگران و زحمتکشان در اسلام شهر، بهشهر و خاتون آباد و همچون هزاران جنایت خونین دیگر، تنها و تنها آتش انتقام و کینه مقدسی را در دل میلیون ها تن بارور می کند که بذر آن از نخستین روز به قدرت رسیدن این رژیم پلید در دل و جان کارگران و زحمتکشان و دیگر توده های ایران کاشته شده است. بیهوده نیست که در جریان ارتکاب به کشتار مردم بی دفاع در میدان آزادی تهران برخلاف تصور مرتجعین حاکم، این امر منجر به در هم شکستن صفوف و عزم تظاهر کنندگان نشد و جوانان مبارز ما در واکنش به این جنایت با کوکتل مولوتف ساختمان بسیج جنایتکار قاتل مردم را به آتش کشاندند و فریاد "می کشم، می کشم، آن که برادرم کشت" فضای آن محل را فرا گرفت.

امروز در گذر سریع حوادث جاری در جامعه تحت سلطه ما، نمایش خوفناک صحنه های یورش مزدوران باتوم بدست و چاقوکش و مسلح به اسلحه گرم، به دختران و پسران جوان و پرشور تشنه آزادی و تکه و پاره کردن آنان، بدون شک قلب هر انسان با وجدان و مبارزی را می فشارد و خشم او نسبت به تمامیت این دستگاه پوسیده ظلم و جنایت را بر می انگیزد. اما جای تردید نیست که این خشم به حق و انقلابی باید با آگاهی مبارزاتی توأم شود تا مثمر ثمر واقع گردد. بر این اساس لازم است تا در این اوضاع بحرانی و ملتهد، نیروها و عناصر آگاه و روشنفکر و بویژه جوانان مبارز توجه خود را به چند مساله مبرم و حیاتی زیر که به جنبش موجود و آینده آن مربوط است، متمرکز سازند:

هر چند که جنبش اخیر در جریان مضحکه انتخابات جمهوری اسلامی شکل گرفت و در اعتراض به نتایج به اصطلاح انتخابات دور دهم ریاست جمهوری اوج گرفته و تحت پوشش ضدیت با احمدی نژاد، یکی از سمبل های تمامی جنایات و کتافات رژیم جمهوری اسلامی پیش رفت، ولی واقعیت این است که اکثریت توده های تحت ستم ایران که به خیابان آمدند، زنان و مردانی که با دلاوری تمام و با خشمی انقلابی به مقابله با نیروهای مسلح رژیم جمهوری اسلامی پرداختند، از کلیت این رژیم با همه دسته ها و جناح هایش متنفر بوده و خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی در تمامیت آن می باشند.

غلیان خشم مبارزاتی این توده ها نسبت به رژیم جمهوری اسلامی و رشد مبارزات آنان تضادهای درونی حاکمیت را تشدید نموده است. در چنین شرایطی طبیعی است که جناح های غیر حاکم بکوشند از احساسات پاک و بر حق مردم رنجیده ما بر علیه جناح غالب حکومت و مشخصاً بر علیه خامنه ای و احمدی نژاد سود جسته و انرژی مبارزاتی آنان را در جهت امیال خود و حفظ بساط رژیم ننگ و جنایت جمهوری اسلامی و تداوم عمر نکبت بار آن بکار گیرند. بر این اساس در حال حاضر همه کسانی که در حفظ سیستم گندیده سرمایه داری در ایران منافع مشترکی دارند و رسانه های متعلق به آنان، می کوشند تا تمامی مردم معترض حاضر در صحنه مبارزه

در چند روز اخیر را حامی و طرفدار موسوی جلوه دهند. آنها این روزها به انحاء مختلف می کوشند تا مبارزات توده های رنج دیده ایران بر علیه سیستم اقتصادی - اجتماعی حاکم و کلیت رژیم جمهوری اسلامی را در زیر پرچم سبز موسوی محدود و محصور سازند. موسوی یکی از مهره های قدیمی و سر سپرده جمهوری اسلامی است که نه تنها مستقیماً مسئولیت جنایات فجیع این رژیم در حق مردم ما در دهه ۶۰ (از بگیر و ببند و کشتار مردم در خیابان ها، اعدام های جنایت بار در زندان ها و قتل عام فجیع زندانیان سیاسی در سال ۶۷، فرستادن جوانان و نوجوانان به کشتارگاه های جنگ ارتجاعی و امپریالیستی ایران و عراق) را به عهده دارد بلکه در تمام دوران حاکمیت سی ساله جمهوری اسلامی به عنوان یکی از اعضای یکی از بالاترین ارگان های رژیم یعنی "مجمع تشخیص مصلحت" در همه اعمال جنایت کارانه رژیم حاکم بر علیه مردم ما شرکت فعال داشته است. بنابراین پرچم سبز موسوی، پرچم خونریزی، پرچم خشونت های وحشیانه و بطور کلی پرچم تداوم سی سال سرکوب در جامعه ماست. پرچم سبز موسوی، پرچم کشتار های فجیع در خیابان ها و در زندان هاست، پرچم یک حکومت مذهبی به مثابه مرتجع ترین و مستبد ترین حکومت هاست. پرچم موسوی، پرچم دیکتاتورها و جنایت کاران است. بر اساس چنین واقعیتی واضح است که جوانان ما، جوانان مبارزی که از هر گونه ظلم و ستم و جنایت و دیکتاتوری بیزار و متنفرند باید در قدم اول، خود را از زیر این پرچم سبز بیرون بکشند. آنها باید متوجه باشند که با پوشیدن پیراهن یا بستن نوار سبز به سر یا به دست خود در تظاهرات خیابانی، ناخواسته بر علیه خواسته های آزادی خواهانه خود عمل کرده و پایه های نظم ظالمانه و سرکوبگرانه موجود را تحکیم می کنند. جوانان آزادیخواه ما باید پرچم سبز موسوی را به مدافعین ظلم و استثمار و ستم و خونریزی و به هواداران واقعی رژیم جمهوری اسلامی واگذار کنند که زیننده آنان نیز هست.

با توجه به این حقیقت که اکثریت عظیم شرکت کنندگان در جنبش اخیر را توده های رنج دیده ای تشکیل می دهند که شدیداً تحت استثمار، ستم و سرکوب های وحشیانه رژیم جمهوری اسلامی قرار داشته و رهائی آنان در گرو سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و نابودی سیستم سرمایه داری وابسته حاکم در ایران قرار دارد، کمونیست های راستین و همه نیروهای انقلابی مدافع منافع کارگران و زحمتکشان و دیگر توده های تحت ستم ایران وظیفه دارند که با تأکید بر خواست سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی در رادیکالیزه کردن هر چه بیشتر این جنبش کوشیده و سعی کنند برخلاف خواست همه مرتجعین و سازشکاران، جنبش را از چهار چوب جناح های درونی حاکمیت خارج نموده و اجازه ندهند که انرژی انقلابی این توده ها برای ایجاد تغییر و تحول واقعی به نفع توده های ستمدیده ایران در چهار چوب تضاد های درونی حاکمیت به هرز برود. در حال حاضر همه گیر کردن شعار "مرگ بر جمهوری اسلامی" و یا "جمهوری اسلامی، با هر جناح و دسته، نابود باید گردد" در خدمت تحقق این امر قرار دارد.

در شرایط حساس کنونی که توده های تحت ستم ایران، زنان و مردان آزاده ما بپا خاسته و تاریخ خود را می سازند، وظیفه کارگران و روشنفکران آگاه و مبارز است که بکوشند از فضای مبارزاتی موجود حداکثر استفاده را در جهت متشکل کردن خود جهت پیشبرد هر چه رادیکال تر کردن این مبارزات بنمایند. تنها یک تشکل انقلابی متشکل از خود زنان و مردان مبارز و آگاه ایران که آرمان های اکثریت عظیم جامعه راهنمای حرکت اش باشد، قادر است که ضمن کانالیزه کردن مبارزات جاری توده ها در جهت سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، نقشی انقلابی در این جنبش ایفا نموده و راه را برای رهائی واقعی توده ها هموار سازند. بکوشیم در پیکار بزرگی که هم اکنون در ایران به بند کشیده ما جریان دارد، یار و یاور کارگران و زحمتکشان و دیگر توده های رنج کشیده خود باشیم.

اشرف دهقانی

۲۸ خرداد ۱۳۸۸